

پسوندافزایی اشتقاقی در زبان فارسی*

عادل رفیعی (دانشگاه اصفهان)

چکیده: در این مقاله مدل معنایی اسکلت - بدنه لیبر (Lieber 2004)، پس از بررسی دقیق و برطرف شدن نارسایی‌های آن، در مطالعه پسوندافزایی اشتقاقی زبان فارسی مورد استفاده قرار گرفته است. برای پسوندهای اشتقاقی تنها دو سطح معنایی با عناوین «اسکلت معنایی» و «پوسته معنایی» قائل می‌شویم، درحالی‌که واژه‌های زبان از سه سطح اسکلت، بدنه و پوسته معنایی برخوردارند. برای رسیدن به اسکلت معنایی پسوندها، مقوله‌ها/ زیرمقوله‌های معنایی ممکن با بهره‌گیری از مدل معنایی اسکلت - بدنه در اختیار قرار می‌گیرد تا متعاقباً با بررسی دقیق واژه‌های مشتق استخراج شده، نوع مقوله/ زیرمقوله و پس از آن اسکلت معنایی هر پسوند تعیین شود. در نوشته حاضر، علاوه بر تعیین اسکلت معنایی پسوندها، چگونگی هم‌نشینی پسوند با پایه و تشکیل واژه مشتق و نیز چگونگی شکل‌گیری معانی و تعابیر مختلف منسوب به هر پسوند بررسی شده است. چنین به نظر می‌رسد که پسوند اشتقاقی زبان فارسی، با هدف واژه‌سازی، پایه‌ای از نوع مشخص را درون اسکلت معنایی خود جای می‌دهد و امکانی فراهم می‌سازد تا بدنه معنایی جدید و مرتبط با معنی پایه بر روی اسکلت معنایی آن شکل بگیرد و بدین ترتیب

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری این جانب با عنوان نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی است که زیر نظر جناب آقای دکتر علی اشرف صادقی در دانشگاه علامه طباطبائی تدوین شده است. در اینجا بر خود لازم می‌دانم مراتب سپاس و قدردانی خود را نسبت به استاد فرزانه‌ام ابراز دارم.

واژه‌ای جدید ساخته شود.

کلیدواژه‌ها: پسوندا، اشتقاق، اسکلت معنایی.

۱. مقدمه

با مشاهده واژه‌های مشتق حاصل از پسوندافزایی این سؤال در ذهن شکل می‌گیرد که یک پسوندا اشتقاقی خاص از چه معنی یا نقشی برخوردار است؟ در واقع، پس از جمع‌آوری چندین نمونه از کاربردهای یک پسوندا خاص و دسته‌بندی آنها، وجود معانی، تعابیر و نقش‌های متنوع این سؤال را پیش می‌کشد که اگر برای پسوندا اشتقاقی به وجود معنی قائل باشیم، این معنی چیست؟ برای روشن‌تر شدن مطلب به نمونه‌هایی از کاربرد پسوندا «-گر» و دسته‌بندی معنایی آن توجه می‌کنیم:

اسم شغل	آمارگر، آرایشگر، تدوینگر
اسم طبقه (غیرشغل)	ایثارگر
اسم ابزاری	چاپگر، حسابگر، تابشگر
اسم شخص غیرعامل	توانگر
اسم شخص عامل یا مفهوم ویژگی یا مبالغه	حیله‌گر، تلاشگر، آزارگر
اسم صرفاً عامل	تماشاگر

جدول ۱: دسته‌بندی معنایی واژه‌های مشتق از «-گر»

وجود تعابیر مختلف در واژه‌های فوق و عدم امکان بسط استعاری آنها، انتساب تمام این معانی را به پسوندا «-گر» با مشکل روبه‌رو می‌کند. سؤال این است که آیا مفاهیم شغل، طبقه، ابزار، عامل، غیرعامل، ویژگی و مبالغه، همگی به «-گر» متعلق هستند؟ مشاهده طیف وسیعی از معانی در کاربردهای یک پسوندا این احتمال را بعید می‌سازد.

۲. مطالعات پیشین

باید اذعان داشت که در محدوده صرف زایشی کارچندان جامعی بر روی توصیف معنایی واژه‌های غیربسیط صورت پذیرفته است (McCCarthy in Lieber 2004: 2). در ادامه ابتدا به مهم‌ترین آثار تألیف شده در مورد زبان فارسی و سپس زبان انگلیسی اشاره می‌کنیم.

۲-۱ مطالعات پژوهشگران ایرانی

از جمله اولین آثار دوران معاصر که به فرایند وندافزایی نیز اشاراتی داشته‌اند می‌توان به کتاب‌های دستور سنتی زبان فارسی اشاره کرد. این آثار در پرداختن به وند معمولاً پس از دسته‌بندی آنها به پیشوند، پسوند و گاه میانوند، برای هر یک نمونه‌هایی آورده، سعی کرده‌اند معانی مختلف منسوب به هر وند را با ارائه نمونه کاربردهای مختلف برشمارند. گاه نیز به مقوله دستوری پایه و واژه مشتق اشاراتی داشته‌اند. از بررسی این دسته از آثار چنین برمی‌آید که دستورنویسان سنتی در این سه مطلب، در تعریف وند اشتقاقی، اتفاق نظر داشته‌اند: «فاقد معنی بودن»، «عدم کاربرد مستقل» و «تصرف در معنی ریشه». به عنوان نمونه‌هایی از این آثار می‌توان از قریب و همکاران (۱۳۶۳، ۱۳۲۸: ۲۳۹-۲۵۲)، مشکور (۱۳۶۶: ۲۸۴-۳۱۶) و شریعت (۱۳۶۷: ۱۸۲) نام برد.

پس از دستورهای سنتی نوبت به آثاری می‌رسد که از یافته‌های زبان‌شناسی نوین بهره‌مندند. در بین این آثار، صادقی (۱۳۷۰-۷۲)، کشانی (۱۳۷۱) و کلباسی (۱۳۷۱) جزو آثار جامع محسوب می‌شوند.

صادقی (۱۳۷۰-۷۲) در سلسله مقالاتی با عنوان شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر به اشتقاق پسوندی می‌پردازد. وی طی این مقالات تعداد ۷۶ پسوند فعال زبان فارسی را، به همراه چهار پسوند ترکیبی «-گری»، «-بازی»، «-بندی» و «-کاری» بررسی کرده است. صادقی در لابه‌لای نوشته‌های خود وند را عنصری می‌داند که به تنهایی کاربرد ندارد و تنها در ترکیب با پایه نمود می‌یابد (صادقی ۱۳۷۰ الف: ۲۶۰).

کشانی (۱۳۷۱) در کتابی تحت عنوان اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، به فرایند اشتقاق پسوندی می‌پردازد. کشانی علاوه بر ۵۶ پسوند زنده و به اصطلاح وی حقیقی، به وجود بیش از دویست پسوندواره فعلی (همان جا: ۵۷) و صد پسوندواره اسمی (همان جا: ۶۲) نیز قائل می‌شود. وی پسوند‌های حقیقی را فهرست کرده، سعی می‌کند پس از

معرفی دستوری پایه و واژه مشتق، نمونه‌های متعددی را در قالب گروه‌های معنایی قرار دهد.

کلباسی (۱۳۷۱) با بیان این مطلب که در زبان فارسی میانوند وجود ندارد، تعداد هشت پیشوند فعلی، دوازده پیشوند غیرفعلی، ۹۸ پسوند غیرفعلی و پنج شبه‌وند را برمی‌شمارد. وی پس از برشمردن پیشوندها، پسوندها و شبه‌وندهای زبان فارسی سعی می‌کند وندهای مختلف را تحت مدخل‌هایی معنایی از قبیل شباهت، رنگ، زمان و شغل جای دهد.

۲-۲ مطالعات پژوهشگران غربی

تعدد معنایی در واژه‌های مشتق از یک پسوند خاص، سؤالاتی را چون معنی‌دار بودن یا نبودن وندهای اشتقاقی، چگونگی رابطه‌وند اشتقاقی و پایه و چگونگی ظهور معانی متعدد پیش کشیده‌است. پسوند *-er* انگلیسی، به‌عنوان یک پسوند سازنده مفهوم فاعلی مشهور است. این پسوند، به سبب پیچیدگی‌های خاص خود، همواره بیشترین توجه را به خود معطوف داشته‌است. از جمله مهم‌ترین آثاری که توجه خاصی به توصیف عملکرد پسوند *-er* داشته‌اند می‌توان به فَب (Fabb 1984)، کیسیس و روپِر (Keyser and Roper 1984)، لَوین و راپاپورت (Levin and Rappaport 1988) اسپرات (Sproat 1985)، بویج (Booij 1986) راپاپورت هوواو و لوین (Rappaport-Hovav and Levin 1992) و رایدر (Ryder 1999)، بارکر (Barker 1998)، بویج و لیبر (Booij and Lieber 2004) و لیبر (Lieber 2004) اشاره کرد.

فَب (Fabb 1984)، کیسیس و روپِر (Keyser and Roper 1984)، لَوین و راپاپورت (Levin and Rappaport 1988)، اسپرات (Sproat 1985)، بویج (Booij 1986)، راپاپورت هوواو و لوین (Rappaport-Hovav and Levin 1992) و رایدر (Ryder 1999) همگی سعی کرده‌اند وجود مفهوم فاعلی را در واژه‌های مشتق از این پسوند، با اتکا بر ساخت موضوعی پایه توجیه کنند. آنان بدون قائل شدن به وجود معنی برای پسوند *-er* معنی فاعلی موجود در واژه‌ای مشتق را نظیر *teacher* تبلور نقش تئای موضوع بیرونی پایه، در

اینجا teach دانسته‌اند. به اعتقاد ایشان، این پسوند با موضوع بیرونی پایه گره^۱ می‌خورد، لذا مفهوم نقش تنای این موضوع در واژه مشتق ظاهر می‌شود. مهم‌ترین اشکال وارد بر تحلیل ایشان وجود تعداد قابل ملاحظه‌ای واژه مشتق با پایه غیرفعلی است که امکان بهره‌گیری از نقش تنای موضوع بیرونی پایه، برای توجیه معنی فاعلی در مورد آنها میسر نیست. واژه‌هایی مثل Londoner و fiver از این دست هستند.

بارکر (BARKER 1998) به آثار فوق‌الذکر ایراد می‌گیرد و مدعی می‌شود که تحلیل صرفاً متکی بر ساخت موضوعی نمی‌تواند توصیف جامعی از صرف اشتقاقی به دست دهد (Ibid: 695). وی سعی می‌کند نارسایی‌های تحلیل صرفاً نحوی بر پایه ساخت موضوعی را در توصیف عملکرد پسوند -ee نشان دهد. وی واژه‌های مشتقی را نظیر standee و employee، addressee، attendee، escapee به‌عنوان شواهدی در رد گره خوردن پسوند با موضوع بیرونی پایه و متعاقباً، اخذ نقش تنای آن می‌آورد (Ibid: 697). با ملاحظه موارد فوق، وی تحلیل صرفاً مبتنی بر ساخت موضوعی را کنار می‌گذارد و تحلیل معنایی را بدان می‌افزاید. بر اساس این تحلیل، نظارت برخی محدودیت‌های معنایی بر انتخاب موضوع مناسب پایه ازسوی یک پسوند خاص مورد توجه قرار می‌گیرد (Ibid: 695). وی در مورد عملکرد پسوند -ee بر این باور است که این پسوند با موضوعی می‌تواند گره بخورد که به چیزی ذی‌شعور و فاقد اراده ارجاع می‌کند. بدین ترتیب، وی دو شرط معنایی برای انتخاب موضوع مناسب ازسوی پسوند -ee معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: ذی‌شعور بودن^۲ و غیرارادی بودن^۳. تحلیل بارکر (BARKER 1998) مانند آثار قبلی، قادر نیست توجیه مناسبی برای واژه‌های مشتق دارای پایه اسمی به دست دهد. واژه biographee نمونه‌ای است از این دست واژه‌ها.

بویج و لیبر (Booij and Lieber 2004) عملکرد دو پسوند انگلیسی -er و -ee و پسوند هلندی -er را بررسی می‌کنند. به اعتقاد نویسندگان این مقاله، وندهای اشتقاقی، خود دارای معنی هستند و مانند واژه‌های بسیط از اسکلت معنایی^۴ برخوردارند (Ibid: 338).

1. bound

2. sentient

3. non-volitionality

4. semantic skeleton

آنان دو اسکلت معنایی متفاوت برای دو پسوند *-ec* و *-er* معرفی می‌کنند. در زیر اسکلت معنایی پسوند *-er* متشکل از نظامی پایگانی از نقش^۵ و موضوع^۶ به همراه شرایط نحوی و معنایی هریک، به همان شکلی که در بویج و لیبر (Ibid: 344) آمده است، بازآورده می‌شود:

-er :

اطلاعات زیر مقوله‌ای نحوی: الحاق به فعل و اسم

اسکلت: (> پایه <, [] + ماده، پویا)

به اعتقاد آنان، واژه‌سازی به طور عام و اشتقاق به طور خاص، عبارت‌اند از قرار گرفتن دو اسکلت معنایی در کنار یکدیگر و تشکیل یک واحد ارجاعی (Ibid: 343). ایشان با قائل شدن به وجود اسکلت معنایی برای دو وند فوق‌الذکر و پذیرفتن هسته بودن پسوند اشتقاقی در یک واژه مشتق سعی می‌کنند به صورت بندی چگونگی ظهور یک واحد ارجاعی از دو اسکلت معنایی متفاوت پردازند. در این راه آنان به محدودیت هم‌نمایی^۷ اشاره می‌کنند که ریشه در آرای بویج (Booij 1986)، راپاپورت هوواو و لوین (Rappaport - Hovav and Levin 1992) و بارکر (Barker 1998) دارد. محدودیت هم‌نمایی ناظر بر آن است که به هنگام تشکیل یک واحد ارجاعی از دو اسکلت معنایی، بالاترین موضوع غیرهسته با بالاترین موضوع هسته، هم‌نمایه می‌شود. چنانچه هسته در انتخاب موضوع دارای شرایطی باشد، هم‌نمایی باید در جهت برآورده کردن این شرایط صورت پذیرد (Booij and Lieber 344). پس از تعیین اسکلت معنایی دو پسوند *-ec* و *-er* و معرفی محدودیت هم‌نمایی، آنان سعی می‌کنند به توجیه عملکرد معنایی این دو پسوند در واژه‌های مختلف با پایه‌های فعلی و اسمی پردازند. تحلیل ایشان در مورد واژه‌های دارای پایه فعلی - مانند تحلیل محققان قبلی - به مشکلی برنمی‌خورد، اما در مورد واژه‌های دارای پایه اسمی عملاً راه‌حل مشخصی ارائه نمی‌دهد.

مقاله بویج و لیبر (Booij and Lieber 2004) گام بسیار مهمی در بررسی فرایند اشتقاق است، اما این تحلیل تنها به بررسی دو پسوند *-er* و *-ec* محدود شده است. این نظام در لیبر (Lieber 2004) تا حد زیادی بسط داده می‌شود.

5. function

6. argument

7. co-indexation constraint

در آنجا نویسنده علاوه بر مؤلفه‌های معنائی [± ماده]^۸، [± پویا]^۹ و [± قابل استنتاج]^{۱۰}، با الهام از جَکِنْدوف (Jackendoff 1983 & 1990) مؤلفه‌های معنایی [± مقید]^{۱۱} و [± سازه‌دار]^{۱۲} را نیز به نظام معنایی بویج و لیبر (Booij and Lieber 2004) می‌افزاید و آن‌گاه سعی می‌کند تعداد بیشتری از وندهای اشتقاقی زبان انگلیسی را در چارچوب این نظام بررسی نماید.

به اعتقاد لیبر (Lieber 2004) وجود مفهوم فرایندی در واژه‌های دارای پایه اسمی نه می‌تواند ناشی از ساخت موضوع پایه باشد و نه مفهوم فرایندی پایه، بلکه این مفهوم جزئی از معنی خود وند است (Ibid: 18).

اثر لیبر (Lieber 2004) بی‌تردید گام بزرگی است در جهت شناخت علمی اشتقاق. این کتاب به صورتی دقیق نظام معنایی بویج و لیبر (Booij and Lieber 2004) را بسط می‌دهد و حاوی نکات ارزشمند بی‌شماری است. نظامی که بویج و لیبر (Ibid) و لیبر (Lieber 2004) از آن در مطالعه اشتقاق بهره می‌برند ریشه در لیبر و باین (Lieber and Baayen 1997, 1999) دارد. این نظام در کامل‌ترین شکل خود در لیبر (Lieber 2004) معرفی شده است. نظام یادشده، با اعمال برخی اصلاحات، چارچوب نظری مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. در ادامه، نظام معنایی لیبر (Ibid) معرفی می‌شود.

۳. مدل معنایی لیبر (Lieber 2004) در مطالعه اشتقاق
لیبر و باین (Lieber and Baayen 1997, 1999) با الهام از معنی‌شناسی دستوری^{۱۳} و معنی‌شناسی مفهومی^{۱۴} نظامی معنایی را پی می‌افکنند که بعدها توسط بویج و لیبر (Booij and Lieber 2004) و لیبر (Lieber 2004) در مطالعه اشتقاق به کار می‌رود.
برطبق آنچه در لیبر و باین (Lieber and Baayen 1997, 1999) مطرح می‌شود، معنی واژه‌های زبان قابل تقسیم به دو سطح است: سطحی به نام اسکلت معنایی که نظام

8. [± Material] 9. [± Dynamic]

10. Inferable Eventual Position or State = [± IEPS]

12. composed of individuals = [± CI]

14. conceptual semantics

11. [± Bounded]

13. grammatical semantics

دستوری زبان نسبت بدان حساس است و سطحی به نام بدنه معنایی^{۱۵} که برای نظام دستوری زبان بی اهمیت است و تنها در ایجاد تمایز بین واژه‌های دارای اسکلت معنایی یکسان کاربرد دارد (Lieber 2004: 10). اسکلت معنایی ماهیتی تجزیه‌پذیر^{۱۶} و پایگانی^{۱۷} دارد، بدین معنی که حاوی مجموعه محدودی از اجزای تشکیل‌دهنده است که در ساختار پایگانی روابط نقش - موضوع را تشکیل می‌دهند. در اسکلت معنایی از مؤلفه‌هایی معنایی استفاده می‌شود که می‌توانند دارای ارزش مثبت یا منفی باشند و به صورت میان‌مقوله‌ای^{۱۸} به کار روند. ویژگی میان‌مقوله‌ای بودن این مؤلفه‌ها، این امکان را فراهم می‌سازد تا واژه‌های متعلق به گروه‌های مختلف نحوی به کمک مجموعه‌ای محدود از مؤلفه‌ها توصیف شوند.

برخلاف اسکلت، بدنه معنایی را می‌توان معنایی دانش‌نامه‌ای^{۱۹} و تجزیه‌ناپذیر^{۲۰} دانست (Ibid: 35). این بخش از معنی، به علت تجزیه‌ناپذیر بودن، امکان چندانی برای صوری‌سازی ندارد. بدنه معنایی واژه، به علت برخوردارگی از ماهیتی دانش‌نامه‌ای و برون‌زبانی، می‌تواند حاوی اطلاعات فرهنگی، معنی عاطفی و فردی باشد. این امر امکان اختلاف نظر را در مورد معنی یک واژه در بین گویشوران یک زبان فراهم می‌سازد. به عنوان مثال شخصی ممکن است «سگ» را موجودی ذی‌شعور بداند و دیگری فاقد شعور.

حال می‌پردازیم به ساختار اسکلت معنایی و به طور مشخص اجزای تشکیل‌دهنده آن و رابطه اجزا با یکدیگر. ذکر دو نکته درباره این مؤلفه‌ها، به آن شکلی که در لیبر (Lieber 2004) معرفی شده‌اند، ضروری است:

اول آنکه این مؤلفه‌ها می‌توانند کاربردی میان‌مقوله‌ای داشته باشند و دوم آنکه می‌توانند به صورت دوگانه^{۲۱} یعنی با ارزش مثبت یا منفی و یا بدون ارزش، در اسکلت جای بگیرند. نبود یک مؤلفه معنایی خاص در اسکلت معنایی یک مقوله، بیانگر مرتبط بودن آن مؤلفه با مقوله مورد مطالعه است (Ibid: 23).

15. semantic body

16. decompositional

17. hierarchical

18. cross-categorial

19. encyclopedic

20. non-decompositional

21. binary

در این نظام، برای مقوله نحوی اسم از مقوله متناظر معنایی چیز/ ماده/ جوهر^{۲۲} استفاده می‌شود. لیبر (Lieber) مقوله معنایی دوم را وضعیت^{۲۳} می‌نامد که در تناظر با مقوله نحوی فعل است. مقوله معنایی وضعیت، خود به دو زیرمقوله رویداد^{۲۴} و ایستا^{۲۵} تقسیم می‌شود. مقوله‌های معنایی مفاهیمی کلی هستند که در نحو تحت عناوین متناظر اسم، صفت، فعل و غیره مطرح‌اند.

اولین مؤلفه‌هایی که لیبر (Lieber) برای مقوله‌بندی معنایی واژه‌های زبان معرفی می‌کند مؤلفه‌های [± ماده] و [± پویا] است. این دو مؤلفه را به نقل از لیبر (Ibid: 24) تعریف می‌کنیم:

[± ماده]: حضور این مؤلفه نشانگر مقوله معنایی چیز/ ماده/ جوهر است که متناظر معنایی مقوله نحوی اسم است. ارزش مثبت، ناظر بر ماده بودن و نشانگر اسامی عینی است. بر همین منوال، ارزش منفی ناظر بر نبود ماده و نشانگر اسامی انتزاعی است.

[± پویا]: حضور این مؤلفه نشانگر مقوله معنایی وضعیت است. داشتن ارزش مثبت، توصیف‌گر زیرمقوله معنایی رویداد و داشتن ارزش منفی، توصیف‌گر زیرمقوله معنایی ایستا می‌باشد.^{۲۶}

حال ببینیم این دو مؤلفه معنایی به چه صورتی می‌توانند واژه‌های زبان را دسته‌بندی کنند. در مرحله اول می‌توان به کمک این دو مؤلفه، واژه‌های زبان را در دو مقوله معنایی عمده چیز/ ماده/ جوهر (اسم) و وضعیت (فعل) قرار داد، طوری که مقوله چیز/ ماده/ جوهر (اسم) دارای مؤلفه معنایی [± ماده] و مقوله معنایی وضعیت (فعل) حاوی مؤلفه معنایی [± پویا] می‌شود. با قائل شدن به دو مؤلفه معنایی، با ارزش‌های مثبت و منفی برای هریک از مؤلفه‌های [± ماده] و [± پویا]، شاهد گروه‌بندی بیشتر خواهیم بود. بدین ترتیب هریک از دو مقوله عمده چیز/ ماده/ جوهر (اسم) به دو مقوله معنایی اسم عینی و اسم انتزاعی، و مقوله معنایی وضعیت (فعل) نیز به دو مقوله معنایی فعل رویدادی و

22. thing/ substance/ essence

23. situation

24. event

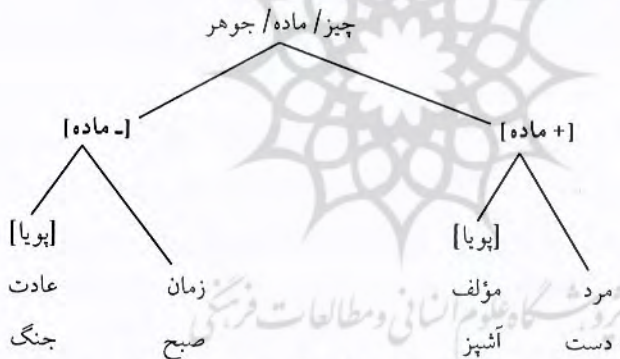
25. state

۲۶. در اینجا تعریف کامری (Comrie 1976) از افعال رویدادی و ایستا مورد نظر است که اگر چیزی برای تغییرش رخ ندهد همچنان بدون تغییر باقی می‌ماند، مانند فعل «ایستادن» یا «دانستن»، اما در رویداد، ادامه کار به ورود نیروی جدید وابسته است، مانند «دویدن».

فعل ایستا تقسیم می شود.

در نظام معنایی اسکلت - بدنه، اسامی همچنین از لحاظ داشتن یا نداشتن مفهوم فرایندی، به دو دسته کلی قابل تقسیم اند؛ بدین ترتیب که اسم‌هایی نظیر «معلم»، «جنگ»، «آشپز» و «مؤلف»، به علت داشتن مفهوم فرایندی، از اسم‌هایی مانند «صندلی»، «دست»، «سگ» و «حقیقت»، که فاقد این مفهوم هستند، تفکیک می شوند. در نظام معنایی اسکلت - بدنه، برای نشان دادن ماهیت فرایندی و پویا، در یک دسته از مقوله چیز / ماده / جوهر و عدم وجود آن در گروهی دیگر، از مؤلفه معنایی [پویا] بدون ارزش مثبت یا منفی استفاده می کنند. بدین ترتیب مقوله معنایی چیز / ماده / جوهر (اسم) به گروه‌های ریزتری تقسیم می شود. در ادامه گروه‌بندی نهایی مقوله چیز / ماده / جوهر (اسم) به نقل از لیبر (Lieber 2004: 27) ارائه می شود:

نمودار ۱



تا به اینجای کار به کمک دو مؤلفه $[\pm \text{ماده}]$ و $[\pm \text{پویا}]$ دو مقوله عمده چیز / ماده / جوهر (اسم) و وضعیت (فعل) توصیف شد و برخی زیرمقوله‌های معنایی مقوله چیز / ماده / جوهر (اسم) نیز به دست داده شد.

لیبر (Lieber) در مورد مقوله نحوی صفت بر این باور است که صفت اگرچه از لحاظ نحوی متفاوت با فعل عمل می کند، از لحاظ معنایی همانند افعال ایستا است؛ بنابراین می توان اسکلت معنایی صفات را نیز با مؤلفه معنایی [-پویا] مشخص کرد.

حال به چگونگی صورت‌بندی اسکلت معنایی می پردازیم. ساخت اسکلت معنایی واژه در نظام معنایی لیبر ساختاری است پایگانی، متشکل از نقش و موضوع. رابطه نقش

و موضوع به شکل زیر نمایش داده می‌شود (Ibid: 16):

[نقش (موضوع)]

نقش، متشکل از مؤلفه یا مؤلفه‌های معنایی توصیف‌کننده یک واژه است. به عنوان مثال و بر اساس آنچه تا به حال گفته شد، برای واژه «معلم» می‌توان نقش زیر را قائل شد:

[+ ماده، پویا]

لیبر (Lieber) بر این باور است که تمام واژه‌های متعلق به گروه‌های نحوی اسم، فعل، صفت و حرف اضافه، دارای ساخت موضوعی‌اند. در این میان، اسامی، دست‌کم دارای یک موضوع به نام موضوع ارجاعی^{۲۷} هستند. در صورت‌بندی اسکلت معنایی واژه‌ها، موضوع در داخل علامت دو قلاب رودررو نمایش داده می‌شود. بدین ترتیب اسکلت معنایی «خوردن» و «صندلی» را می‌توان به این شکل نمایش داد:

خوردن

[+ پویا ()، ()]

صندلی

[+ ماده ()]

در ادامه، به نقل از لیبر (Lieber 2004: 99)، به معرفی مؤلفه [± مکان] می‌پردازیم:

[± مکان]: عناصر واژگانی حاوی این مؤلفه آنهایی هستند که مفهوم موقعیت، چه در مکان و چه در زمان، با آنها مرتبط است. عناصری که این مؤلفه را ندارند فاقد ارتباطی معنایی با این مفهوم هستند. در عناصر زبانی حاوی این مؤلفه، ارزش مثبت ناظر بر مکان و ارزش منفی ناظر بر نبود مکان است.

وی اسکلت معنایی اسامی مکان، مثل «مدرسه»، و زمان، مثل «دوشنبه»، را دارای این مؤلفه می‌داند. او همچنین به کمک این مؤلفه سعی می‌کند عملکرد وندهای موسوم به فقدان^{۲۸} را نظیر de- و less- در واژه‌هایی نظیر shoeless و delouse توجیه نماید.

حال می‌خواهیم در همین چارچوب به ماهیت و شکل وندهای اشتقاقی بپردازیم. اعتقاد بر آن است که اولاً، وندهای اشتقاقی زبان مانند واژه‌های بسیط دارای اسکلت

27. referential argument

28. privatives

معنایی هستند و ثانیاً، اسکلت معنایی وندهای اشتقاقی بازتابی است از اسکلت معنایی واژه‌های بسیط زبان. این بدان دلیل است که اگر بپذیریم واژه‌های زبان، چه بسیط و چه غیربسیط، در گروه‌های معنایی مختلفی قابل دسته‌بندی هستند و با در نظر گرفتن این موضوع که پسوندهای اشتقاقی زبان، در اغلب موارد، به واژه‌های بسیط اضافه می‌شوند و واژه‌های جدیدی در قالب همین دسته‌بندی به دست می‌دهند، و با قبول هسته بودن پسوند اشتقاقی، اسکلت معنایی پسوند اشتقاقی را باید بازتابی از اسکلت معنایی گروه‌های مختلف معنایی واژه‌های زبان دانست. بدین ترتیب، مثلاً با مشاهده مواردی مثل «اوراچی»، «تماشاچی» و «شکارچی» می‌توان پسوند «-چی» را در دسته معنایی [+ماده، پویا] جای داد و با در نظر گرفتن آنچه درباره صورت‌بندی اسکلت معنایی و موضوع‌هایش آمده‌است، اسکلت معنایی زیر را برای این پسوند قائل شد:

[+ماده، پویا (|)]

مدل معنایی اسکلت - بدنه در مطالعه اشتقاق، تشکیل واژه مشتق را کنار هم قرار گرفتن دو واحد زبانی جداگانه و تشکیل یک واحد ارجاعی می‌داند. به عبارتی دقیق‌تر، به هنگام تولید یک واژه مشتق پسوندی، دو جزء در کنار هم قرار می‌گیرند: یک پایه و یک پسوند. هم پایه و هم پسوند دارای اسکلت معنایی هستند، اما پایه علاوه بر اسکلت معنایی، از بدنه معنایی نیز برخوردار است. در مقابل، پسوند اشتقاقی یا کلاً فاقد بدنه معنایی است و یا دست‌کم از بدنه معنایی چندانی برخوردار نیست. علاوه بر این، هریک از این دو جزء در اسکلت معنایی‌شان دارای ساخت موضوعی خاص خود نیز هستند. بدین ترتیب، دو اسکلت معنایی متفاوت با نقش‌ها و موضوع‌های متنوع در کنار هم قرار می‌گیرند تا تشکیل یک واحد ارجاعی بدهند. ناگفته مشخص است که این واحد ارجاعی تولیدشده دارای تنها یک اسکلت معنایی است. بنابراین، برای تولید یک واحد ارجاعی از دو واحد تشکیل‌دهنده سازوکاری مورد نیاز است که چگونگی ترکیب دو جزء، عملکرد موضوع‌های هریک و نهایتاً تولید واژه مشتق یا به عبارتی، واحد ارجاعی را توضیح دهد. در نظام معنایی لیبر (Lieber)، این سازوکار بر اساس هم‌نمایی بین موضوع‌های دو واحد تشکیل‌دهنده استوار است. چگونگی هم‌نمایی شدن موضوع‌های

دو جزء تحت نظارت اصلی به نام اصل هم‌نمایگی^{۲۹} صورت می‌پذیرد. تعریف اصل هم‌نمایگی به نقل از لیبر در زیر آمده است (Ibid: 61):

در ترکیبی از دو اسکلت معنایی، بالاترین موضوع بخش غیرهسته با بالاترین موضوع بخش هسته هم‌نمایه می‌شود. در صورت وجود شرط یا شرایطی در موضوع بخش هسته، هم‌نمایگی باید با آن شرایط منطبق باشد.

بدین ترتیب، در اشتقاق، از دو واحد مختلف با موضوع‌های متفاوت از لحاظ نوع و تعداد - یک پایه و یک پسوند اشتقاقی - تنها یک واحد ارجاعی حاصل می‌شود که از اسکلت و ساخت موضوعی بخش هسته - به عبارت دیگر پسوند - تبعیت می‌کند، اما در مفهوم، از نقش تنای موضوع هم‌نمایه شده بخش پایه و نیز بدنه معنایی آن بهره می‌برد. در ادامه، به عنوان نمونه، نحوه اشتقاق واژه «استعمارگر» را با استفاده از تحلیل لیبر (Lieber) می‌بینیم:

پایه (استعمار) - گر

[- ماده، پویا (II) (II)] + [+ ماده پویا (II)]

<...>

در اشتقاق فوق، «استعمار» به عنوان پایه، اسمی است انتزاعی و پویا که دارای دو موضوع است. این اطلاعات، اسکلت معنایی واژه را تشکیل می‌دهند. موضوع‌های این اسم به شکل دو جفت قلاب رودرروی درون هلال آورده شده است؛ بدین ترتیب که اولی موضوع بیرونی و دومی موضوع درونی به حساب می‌آید. برطبق تحلیل لیبر (Lieber) اصل هم‌نمایگی متضمن هم‌نمایه شدن بالاترین موضوع پایه با تنها موضوع «-گر» است که هیچ پیش شرطی در انتخاب موضوع برای هم‌نمایگی ندارد. می‌دانیم که موضوع هم‌نمایه شده پایه دارای نقش تنای عامل است. بدین ترتیب، واژه‌ای حاصل می‌شود که به علت هسته بودن پسوند از اسکلت معنایی آن برخوردار است و به عقیده لیبر تنها موضوع آن نیز مفهوم عامل را از موضوع بیرونی پایه اخذ کرده است. به عبارت ساده‌تر، «استعمارگر» اسمی می‌شود عینی و پویا که مفهوم فاعل محور دارد. در اینجا اشاره‌ای به بدنه معنایی پایه که درون علامت <...> آورده می‌شود نمی‌کنیم، چون این

بخش از معنی در واژه‌های مختلف وضعیتی متفاوت دارد، بنابراین نمی‌تواند نقشی در توصیف عملکرد پسوند «-گر» بر عهده داشته باشد. وظیفهٔ بدنهٔ معنایی پایه به دست دادن معنی کل واژه مشتق و ایجاد تمایز بین آن واژه با دیگر واژه‌های مشتق از این پسوند است. تحلیل فوق که بر اساس لیبر (Lieber 2004) صورت پذیرفت، در مورد واژه‌های مشتق نظیر «استعمارگر»، که دارای پایهٔ قابل هم‌نشینی با «کردن» و به عبارت دقیق‌تر، اسمی با چارچوب موضوعی شبیه افعال هستند، به نظر کاملاً صحیح و کارآمد می‌آید، اما این تنها بخشی از واقعیت است. مشاهدهٔ کل واژه‌های استخراج‌شده نشان از پیچیدگی‌های بسیاری دارد که تحلیل فوق را تحلیلی ساده‌انگارانه جلوه می‌دهد. در ادامه به ایرادهای وارد بر این تحلیل اشاره می‌کنیم.

۴. اشکالات وارد بر نظام معنایی لیبر (Lieber 2004)

به‌طور کل می‌توان پنج ایراد بر نظام معنایی لیبر وارد دانست:

مورد اول: تحلیل لیبر، در بهترین شرایط، تنها می‌تواند مفهوم فاعل محور را در واژه‌های مشتق دارای پایهٔ فعلی توجیه نماید. در مورد واژه‌های مشتق نظیر «زرگر»، «مسگر» و «آهنگر»، شاهد پایه‌های «زر»، «مس» و «آهن» هستیم که آشکارا فاقد ساخت موضوعی از نوع افعال هستند، بنابراین نمی‌توان برای آنها موضوعی بیرونی با نقش تتای عامل قائل شد تا با اتکا به آن، وجود مفهوم فاعلی را در این‌گونه واژه‌ها توجیه کرد. مورد دوم: به نظر می‌رسد اصل هم‌نمایی مورد استفادهٔ لیبر، مبنی بر هم‌نمایه شدن موضوع پسوند با بالاترین موضوع پایه، دارای اشکال است. به‌طور کلی دو اشکال بر اصل هم‌نمایی وارد است:

الف) علی‌رغم آنچه در اصل هم‌نمایی دربارهٔ اخذ نقش تتای بالاترین موضوع پایه توسط موضوع پسوند گفته می‌شود، مواردی وجود دارد که نقش تتای بالاترین موضوع پایه منطبق با نقش تتای واژه مشتق نیست. این امر را در واژه «حسگر» می‌توان مشاهده کرد. پایهٔ این واژه دارای یک موضوع بیرونی است که نقش تتای تجربه‌گر دارد، درحالی‌که واژه مشتق، از مفهوم ابزار برخوردار است. به همین صورت، برطبق اصل هم‌نمایی، می‌بایست در واژه‌های مشتق نظیر «خریدن»، «زایمان» و «دیدگاه» نیز به علت وجود ساخت موضوعی

فعلی برای پایه، شاهد وجود مفهوم عامل می‌بودیم، درحالی‌که چنین نیست. (ب) ماهیت ساخت موضوعی و تقدم و تأخر شکل‌گیری آن در رابطه با معنی واژه در اصل هم‌نمایگی جای سؤال دارد. برای تعیین تعداد و نوع موضوع(های) یک واژه، وجود اطلاعات بدنه معنایی ضروری است. دو واژه «خوردن» و «دادن» را به‌عنوان نمونه در نظر می‌گیریم. این دو واژه دقیقاً از یک نوع اسکلت معنایی برخوردارند، باین‌حال، اولی دارای دو موضوع و دومی دارای سه موضوع در ساخت موضوعی‌اش است. بدیهی است که این امر در مورد واژه‌های مشتق نیز صادق است.

مورد سوم: واژه‌های مشتق از «-گر» در زبان فارسی دارای خصیصه‌ای ویژه هستند که تحلیل لیبر (Lieber) را با مسائل پیچیده‌تری مواجه می‌کنند. اغلب واژه‌های مشتق از «-گر» دارای کاربردی دوگانه‌اند؛ بدین معنی که می‌توانند به‌عنوان اسم در عبارت «اغواگران اطفال» و به‌عنوان صفت در عبارت «وعده‌های اغواگر» به کار روند.^{۳۰} چنین کاربرد دوگانه‌ای را می‌توان در واژه‌های «جهادگر»، «ایثارگر»، «سوداگر»، «افسونگر»، «شناگر»، «شکنجه‌گر» و نمونه‌های بسیار زیاد دیگری ملاحظه کرد. شواهد نشان می‌دهد که در این مورد با فرایند تبدیل صفت به اسم روبه‌رو هستیم (رفیعی ۱۳۸۶ الف: ۱۱۷ - ۱۲۰). وضعیت موجود در پسوند «-گر» مبنی بر عملکرد فرایند تبدیل و اثبات صفت بودن آن، که در نظام مؤلفه‌ای لیبر (Lieber) از اسکلت معنایی [-پویا] برخوردار می‌شود، توجیه مفهوم پویایی را در واژه‌های مشتق از این پسوند غیرممکن می‌سازد. چگونه است که واژه‌ای با اسکلت معنایی [-پویا] مفهومی پویا داشته باشد؟

مورد چهارم: تکلیف اسکلت معنایی در نظام لیبر چندان مشخص نیست. وی در جایی مدعی می‌شود اسکلت معنایی تنها متشکل از آن دسته مؤلفه‌هایی است که تأثیری در نحو داشته باشند (Lieber 2004: 72)؛ باین‌حال، وی در صورت‌بندی اسکلت معنایی واژه‌ها از مؤلفه‌هایی - مشخصاً مؤلفه‌های [± مقید]، [± سازه‌دار] و [± مکان] - بهره می‌برد که نمی‌توان نقشی در نحو برای آنها قائل شد.

مورد پنجم: مؤلفه‌های معنایی در نظام لیبر از قابلیت کاربرد دوگانه برخوردارند، یعنی

۳۰. هر دو عبارت از فرهنگ بزرگ سخن استخراج شده‌است.

می‌توانند با ارزش مثبت / منفی و یا بدون ارزش به کار روند. این نوع کاربرد مؤلفه‌ها بدعتی است که تمایز بین مؤلفه و مقوله را از بین می‌برد. علاوه بر موارد فوق، تحلیل لیبر باید به نحوی تکمیل شود تا بتواند پسوندهای قیدساز و پسوندهای ملقب به مصغرساز را توجیه نماید. به‌رغم تمام ایرادهایی که بر لیبر (Lieber 2004) وارد است، این نظام به علت اتخاذ رویکردی جدید و به‌خصوص ایجاد تمایز بین آنچه اسکلت معنایی و بدنه معنایی می‌نامد، از اهمیت بنیادی و غیر قابل انکاری در مطالعه فرایندهای ساخت واژه و به‌طور خاص، اشتقاق برخوردار است.

۵. نظام معنایی تکمیل و اصلاح شده

در این بخش نظام مؤلفه‌ای اصلاح شده معرفی می‌شود تا متعاقباً عملکرد پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی در این چارچوب مورد بررسی قرار گیرد. دو مؤلفه $[\pm \text{ ماده}]$ و $[\pm \text{ پویا}]$ را، با اندکی تغییر در کاربرد، در نظام اصلاح شده حفظ می‌کنیم. این تغییر ناظر بر عدم امکان کاربرد یک مؤلفه، بدون داشتن ارزش، در اسکلت معنایی است. دیدیم که لیبر (Lieber) در معرفی مؤلفه‌های معنایی مدعی می‌شود این مؤلفه‌ها می‌توانند هم با ارزش مثبت یا منفی و هم بدون ارزش، در اسکلت معنایی به کار روند. نمونه چنین کاربردی را در نمایش اسکلت معنایی اسامی دارای مفهوم فرایندی، نظیر «استعمار»، شاهد بودیم. گفتیم که این نوع کاربرد مؤلفه‌ها بدعتی است که تمایز بین مؤلفه و مقوله را از بین می‌برد. در نظام مؤلفه‌ای اصلاح شده در مقاله حاضر، مؤلفه‌های مورد استفاده الزاماً دارای ارزش مثبت یا منفی خواهند بود. بدین ترتیب و از لحاظ نظری، چهار زیرگروه از مقوله چیز / ماده / جوهر (اسم) به دست می‌آید:

[+ ماده، + پویا] معلم

[+ ماده، - پویا] صندلی

[- ماده، + پویا] جنگ

[- ماده، - پویا] حقیقت

در نظام اصلاح شده، اولین مؤلفه موجود در اسکلت معنایی را مؤلفه اصلی و مؤلفه

احتمالی بعدی را مؤلفه غیراصلی می‌نامیم. مؤلفه اصلی، مؤلفه‌ای است که نوع مقوله عمده معنایی / نحوی را تعیین می‌کند. به عنوان مثال اسکلت معنایی [+ ماده، + پویا] نشان‌دهنده واژه‌ای است که به مقوله عمده معنایی چیز/ ماده/ جوهر، و متعاقباً مقوله نحوی اسم تعلق دارد.

حال می‌پردازیم به اسکلت معنایی واژه‌های متعلق به مقوله نحوی صفت. لیبر (Lieber) در تلاش برای توصیف معنایی این مقوله، بی‌هیچ توضیح بیشتری، مدعی می‌شود که صفات از لحاظ معنایی مانند افعال ایستا عمل می‌کنند؛ بنابراین، علی‌رغم آنکه رفتار نحوی متفاوتی دارند، از همان ساختار معنایی برخوردارند که افعال ایستا از آن برخوردارند (Ibid: 25). اما آیا ممکن است دو واژه‌ای که از لحاظ نحوی به دو مقوله متفاوت تعلق دارند اسکلت معنایی یکسانی داشته باشند؟ نکته مهم در این میان این است که مقوله عمده معنایی، در واقع همان مقوله نحوی است و همان طوری که ذکر شد، اینها دو اصطلاح متناظر برای به‌کارگیری در دو سطح مختلف ساخت معنایی و ساخت نحوی به شمار می‌روند. به همین دلیل است که هر زیرمقوله معنایی که تحت مقوله عمده معنایی چیز/ ماده/ جوهر قرار بگیرد، در اصل تحت مقوله نحوی اسم قرار گرفته است و در سطح نحوی، عنوان اسم، جایگاه و رفتار آن را خواهد داشت. بدین ترتیب مقوله عمده معنایی، همزاد مقوله نحوی در سطح ساخت معنایی است و چون مقوله‌های نحوی جدا از هم بوده، رفتارهای متفاوتی دارند، مقوله‌های عمده معنایی متناظر با آنها نیز متمایز از هم بوده و رفتارهای خاص خود را دارند. از این رو می‌توان مدعی شد که اساساً تغییر در مقوله نحوی، ملازم با تغییر در مقوله عمده معنایی و نتیجتاً اسکلت معنایی است، اگرچه عکس این حالت همواره صادق نیست. با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که قائل شدن به وجود اسکلت معنایی یکسان برای دو مقوله نحوی صفت و فعل (ایستا) ممکن نیست و اگر اسکلت معنایی افعال ایستا را [- پویا] بدانیم، صفت الزاماً از اسکلت معنایی متفاوتی برخوردار خواهد بود.

در نظام معنایی اصلاح‌شده، مقوله صفت را ویژگی اسم می‌نامیم. برای توصیف این مقوله از شکل تعمیم‌یافته مؤلفه \pm مکان] با عنوان \pm فضا] بهره می‌بریم. لیبر به کمک مؤلفه \pm مکان] سعی می‌کند علاوه بر اسامی مکان و زمان، عملکرد وندهای موسوم به

فقدان، نظیر de-less و را نیز در واژه‌هایی نظیر shoeless و delouse توجیه نماید. وی مدعی می‌شود که این دسته از وندها، مانند اسامی مکان و زمان، در اسکلت معنایی خود دارای مؤلفه [-مکان] هستند (Ibid: 41). نگاهی دقیق‌تر به کاربرد این مؤلفه در نمونه‌های مختلف نشان از آن دارد که مؤلفه مورد بحث، مفهومی بسیار فراتر از مفهوم مکان یافته‌است. برای روشن شدن مطلب لازم است به مرور عملکرد آن در کاربردهای فوق‌الذکر پردازیم. در اسم‌های دارای این مؤلفه نظیر «مدرسه»، «مسجد» و «خانه» مؤلفه [±مکان] دقیقاً در مفهوم مکان و جا به کار رفته‌است. در اسم‌هایی مثل «دوشنبه»، «دیروز» و «پارسال» نیز با قابل پذیرش بودن امکان تغییر مفهوم مکان از یک محل عینی به محل انتزاعی در زمان، این مؤلفه به معنی جایی در زمان به کار رفته‌است، اما در واژه‌های مشتقی مانند shoeless و nonsmoker زبان انگلیسی و نظایر فارسی آنها مانند «ناراحت» و «غیرسیگاری»، اثری از مفهوم جا/مکان دیده نمی‌شود، بلکه آنچه وجود دارد مفهوم نبود و فقدان است. به طور کل، این مطلب در مورد صفات صادق است، به این معنی که در واژه‌ای مثل «نفهم»، ما با مفهوم نبود یا فقدان فهم روبه‌رو هستیم. با مشاهده چنین مفهومی در کاربردهای مختلف فوق‌الذکر، حال سؤال این است که آیا می‌توان مؤلفه ارزش [±مکان] را برای این مفهوم مناسب دانست؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا ارزش منفی این مؤلفه قادر است مفهوم نبود و فقدان را در چنین واژه‌هایی توجیه کند؟ در مورد صفات دارای مؤلفه [-مکان]، نظیر «نفهم»، شاید بتوان این استدلال را پذیرفت که مفهوم نبود یا فقدان ماحصل نداشتن زمان یا مکان چیزی است. به عبارت ساده‌تر، شاید بتوان ادعا کرد که اگر زمان یا مکان چیزی را از آن بگیریم، با نبود و فقدان روبه‌رو هستیم. حتی اگر این استدلال را بپذیریم، وجود مفهوم «داشتن» در صفات دارای این مؤلفه با ارزش مثبت را نمی‌توان حاصل این مؤلفه دانست. به طور مشخص آیا می‌توان در مواردی نظیر «باهوش» و «بابصیرت»، بودن مکان یا زمان را برای چیزی معادل بودن آن چیز دانست؟ جواب این سؤال منفی است؛ چون همواره این امکان وجود دارد که چیزی دارای مکان باشد ولی خودش حاضر نباشد. بنابراین استفاده از عنوان مکان برای چنین مفهومی که بتواند کاربردهای متنوع فوق‌الذکر را پوشش دهد مناسب نمی‌نماید. به نظر می‌رسد مؤلفه‌ای که بتواند مفهوم مورد بحث را به شکل دقیق‌تری منتقل سازد مؤلفه [±فضا] است. مفهوم فضا

را باید مانند حجم دانست که البته می‌تواند صورت انتزاعی نیز به خود بگیرد. این مؤلفه در اسم‌های مکان به معنی وجود فضا/حجمی برای چیزی است. در مورد اسم‌های زمان مانند «شنبه» و «دیروز» می‌توان آن را به معنی فضا/حجمی در زمان دانست. در نهایت، در صفت‌هایی مانند «فهم»، داشتن مؤلفه [+فضا] به معنی داشتن فضا/حجمی انتزاعی برای فهم است و در صفت‌های [-فضا] مانند «نفهم»، به مفهوم عدم وجود فضا/حجمی برای فهم است. تفاوت عمده مفهوم مکان با فضا/حجم در آن است که وجود یک چیز به معنی داشتن فضا/حجمی عینی یا انتزاعی برای آن چیز است و به عبارت دیگر، وجود، جدا از فضا/حجم نیست. این بدان معنی است که وجود فضا/حجم به معنی وجود یک چیز است، اما همان طوری که عنوان شد، مفهوم جا/مکان می‌تواند جدا از وجود یک چیز باشد و داشتن جا/مکان الزاماً نمی‌تواند به معنی وجود یک چیز باشد. با توجه به این مطالب، از این پس به جای استفاده از مؤلفه [± مکان] از مؤلفه [± فضا] استفاده خواهیم کرد.

حال و پس از پرداختن به مؤلفه [± مکان] و جایگزینی آن با مؤلفه [± فضا]، دوباره به این سؤال برمی‌گردیم که صفات از چه نوع اسکلت معنایی ای می‌توانند برخوردار باشند؟ همان‌طور که عنوان شد، اسکلت معنایی صفت، به عنوان یک مقوله عمده معنایی، نمی‌تواند همان اسکلتی باشد که برای افعال ایستا مطرح شده است و الزاماً باید چیزی متفاوت با آن باشد. درباره چستی اسکلت معنایی صفات تا بدین جا تنها یک چیز مشخص شده است و آن امکان وجود مؤلفه معنایی [± فضا] است. حال اگر مقوله معنایی متناظر مقوله صفت را مقوله ویژگی بنامیم، با پذیرش مؤلفه [± فضا] می‌توان صفت را وجود فضا یا عدم وجود فضای یک ویژگی دانست. به عبارت دیگر، مقوله عمده معنایی ویژگی و متعاقباً مقوله نحوی صفت به معنی وجود فضا یا عدم وجود فضا برای یک ویژگی خاص است. به عنوان مثال صفت «روشن» یعنی فضای وجود نور و «نادان» یعنی عدم وجود فضا برای دانایی. بدین ترتیب می‌توان مدعی شد که صفات از اسکلت معنایی [± فضا] برخوردارند.

حال به مقوله قید می‌پردازیم. اگر صفت را ویژگی اسم بدانیم، می‌توانیم قید را نیز ویژگی فعل بدانیم. در نظام اصلاح شده، قید نیز به کمک مؤلفه [± فضا] توصیف می‌شود. تنها تفاوت این دو مقوله را می‌توان در داشتن یا نداشتن ساخت موضوعی بیان

داشت. صفت دارای دست‌کم یک موضوع است. موضوع صفت همان اسمی است که صفت آن را توصیف می‌کند و به اصطلاح دستوری، موصوف آن است. با فرض نبود چارچوب موضوعی برای مقوله قید می‌توان دریافت که این مقوله با هیچ اسمی در جمله، ارتباط از پیش تعیین شده‌ای ندارد. در چنین شرایطی می‌توان تصور کرد که مقوله قید، با توجه به دارا بودن اسکلت معنایی [± فضا] که ذاتاً مفهوم ویژگی است، با نیافتن اسمی که بتواند آن ویژگی را به آن گره بزند، در نهایت با کل جمله گره می‌خورد و توصیف‌گر آن می‌شود. مؤید این ادعا می‌تواند نمونه‌های فراوانی باشد که طی آنها یک صورت زبانی واحد اگر به همراه اسم باشد صفت است و بدون آن قید تلقی می‌شود:

۱. قطعه‌ای آهنگین نواخت.

۲. آهنگین نواخت.

با توصیف مقوله قید، نمودار نهایی اسکلت معنایی مقوله‌های عمده معنایی و مقوله‌های متناظر نحوی آنها، به همراه زیرمقوله‌های معنایی‌شان، در جدول زیر می‌آید. در این جدول برای مشخص ساختن تمایز بین صفت و قید، ساخت موضوعی صفت را درون دو هلال نشان می‌دهیم.

ویژگی وضعیت (قید)	ویژگی چیز/ ماده/ جوهر (صفت)	وضعیت (فعل)	چیز/ ماده/ جوهر (اسم)
[+ فضا]	[+ فضا ()]	[+ پویا]	[+ ماده]
[- فضا]	[- فضا ()]	[- پویا]	[- ماده]
[+ فضا، + پویا]	[+ فضا، + پویا ()]		[+ ماده، + پویا]
[+ فضا، - پویا]	[+ فضا، - پویا ()]		[+ ماده، - پویا]
[- فضا، + پویا]	[- فضا، + پویا ()]		[- ماده، + پویا]
[- فضا، - پویا]	[- فضا، - پویا ()]		[- ماده، - پویا]
			[+ ماده، + فضا]
			[+ ماده، - فضا]
			[- ماده، + فضا]
			[- ماده، - فضا]

جدول ۲: زیرمقوله‌های معنایی اسم، فعل، صفت و قید

در اینجا ذکر دو نکته درباره نوع صورت‌بندی اسکلت معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان ضروری است:

الف) با توجه به ایرادهایی که بر اصل هم‌نمایی وارد است و عدم وجود نقشی برای ساخت موضوعی در اشتقاق پسوندی، در اینجا، برخلاف لیبر (Lieber)، موضوع(های) پسوندها را در اسکلت معنایی شان نمی‌آوریم. تنها مورد استثنا در این مورد پسوندهای صفت‌ساز هستند. همان طوری که گفتیم برای نشان دادن تمایز بین پسوندهای صفت‌ساز از پسوندهای قیدساز، موضوع پسوندهای صفت‌ساز را در اسکلت معنایی شان می‌آوریم.

ب) می‌دانیم که پسوند عنصری است وابسته، اما در واژه مشتق هسته واژه محسوب می‌شود. برای آنکه این ویژگی در اسکلت معنایی پسوند نشان داده شود و عملکردهای بعدی آن را توجیه نماید، لازم است صورت‌بندی اسکلت معنایی پسوند، با صورت‌بندی اسکلت معنایی واژه‌های زبان متفاوت باشد. برای روشن شدن مطلب، اسکلت معنایی یک واژه متعلق به مقوله اسم را با اسکلت معنایی یک پسوند اسم عینی ساز در ادامه می‌آوریم و با هم مقایسه می‌کنیم:

کتاب	- چه
[+ ماده]	[— + ماده]

<...>

علامت — در اسکلت معنایی پسوند نشانگر یک جای خالی است که توسط پایه پر می‌شود. آنچه در این جایگاه قرار می‌گیرد حکم زیرمجموعه‌ای را برای کل اسکلت معنایی پسوند خواهد داشت.

با توجه به این نوع صورت‌بندی اسکلت معنایی که دو ویژگی وابسته بودن و هسته بودن پسونداشتقاقی را نشان می‌دهد - برخلاف آنچه لیبر عنوان می‌دارد - تشکیل یک واژه مشتق، به معنی کنار هم قرار گرفتن دو واحد زبانی نیست، بلکه یک واحد زبانی در دل واحد زبانی دیگر جای می‌گیرد. برای روشن‌تر شدن مطلب، در ادامه، اشتقاق واژه «کارگر» را به صورت مرحله‌به‌مرحله می‌بینیم:

مرحله اول: اسکلت و بدنه معنایی پایه و اسکلت معنایی پسوند:

کار - گر

[- ماده، + پویا] + [- فضا، + پویا ()]

<...>

مرحله دوم: قرار گرفتن اسکلت و بدنه معنایی پایه در درون اسکلت معنایی پسوند:

[(- ماده، + پویا] + فضا، + پویا ()]

<...>

از آنجایی که اسکلت معنایی پایه در درون قلاب درونی قرار دارد، واژه مشتق از اسکلت معنایی قلاب بیرونی، یعنی [+ فضا، + پویا ()]، که متعلق به پسوند «-گر» است تبعیت می‌کند.

مرحله سوم: شکل‌گیری بدنه معنایی واژه مشتق:

[(- ماده، + پویا] + فضا، + پویا ()]

<...>

<...>

پس از تعیین اسکلت معنایی واژه مشتق به تبعیت از اسکلت پسوند اشتقاقی، بدنه معنایی واژه مشتق برای رفع نیازمان و با توجه به دسترسی اش به اسکلت و بدنه معنایی پایه شکل می‌گیرد. بدنه معنایی واژه مشتق، درست مثل بدنه معنایی واژه‌های بسیط زبان، باعث تمایز بین واژه‌های دارای اسکلت معنایی مشترک می‌شود.

۶. اسکلت معنایی و حوزه عملکرد پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی

پس از مشخص شدن اسکلت‌های معنایی ممکن برای پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی، عملکرد گروه عمده‌ای از این پسوندها صورت‌بندی شد (رفیعی ۱۳۸۶: ۲۲۳-۱۴۸). ملاک انتخاب پسوندهای مورد بررسی، حضورشان در دست‌کم دو اثر از سه اثر صادقی (۱۳۷۰: ۷۲)، کلباسی (۱۳۷۱) و کشانی (۱۳۷۱) است. از آنجایی که هدف از تحقیق حاضر، روشن‌تر شدن عملکرد کلی پسوندافزایی اشتقاقی در زبان فارسی است، سه پسوند «-ند»، در مثلاً «خورند» و «روند»، «-وند» در مثلاً «خویشاوند» و «خداوند» و «-وش» در مثلاً «مهوش»، به علت عملکرد بسیار محدود و عدم

تأثیرگذاری شان در کلیت پسوندافزایی اشتقاقی زبان فارسی، نادیده گرفته شده است. توصیف اسکلت معنایی و محدوده عملکرد پسوندهای مورد مطالعه بر اساس بررسی واژه‌های مشتق از هر پسوند که از فرهنگ هشت جلدی انوری و فرهنگ صدری افشار استخراج شده‌اند استوار است. پسوندهای مورد مطالعه عبارت‌اند از: - آسا، - ا، - آ، - ار، - ان، - انه، - بان، - چه، - چی، - دان، - دانی، - زار، - ستان، - ش، - ک، - کده، - کی، - گار، - گانه، - گاه، - گر، - گون، - گین، - مان، - مند، - ن، - ناک، - نده، - و، - وار، - واره، - ور، - ه، - ی، - یت، - ین و - ینه.

در ادامه نحوه توصیف پسوندها «-ش» به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

از این پسوند تعداد ۱۵۷ واژه مشتق در فرهنگ انوری و ۱۱۵ مورد در فرهنگ صدری افشار یافت شده است. از میان ۱۵۷ واژه استخراج شده از فرهنگ انوری، ۴۴ مورد واژه قدیمی محسوب می‌شوند. «-ش» را پسوند اسم مصدر می‌نامند. واژه‌های مشتق از این پسوند دارای مفهوم اسم انتزاعی بویا هستند. برخی از این واژه‌ها عبارت‌اند از: انگیزش، بارش، بخشایش، پالایش، پژوهش، تابش، طپش، پردازش، دمش، و تراوش. با توجه به این مطلب می‌توان اسکلت معنایی زیر را برای پسوند «-ش» قائل شد:

[— ماده، + پویا]

از میان ۱۱۳ واژه غیرقدیمی استخراج شده از فرهنگ انوری، ۱۰۶ مورد دارای پایه فعلی، ۵ مورد پایه صفتی و تنها ۲ مورد پایه اسمی هستند. در میان ۱۱۵ واژه موجود در فرهنگ صدری افشار نیز ۱۰۶ مورد دارای پایه فعلی، ۴ مورد پایه صفتی و ۵ مورد پایه اسمی هستند. واژه‌های دارای پایه اسمی غیرتکراری عبارت‌اند از: گرمایش، سرمایش، هیدروژنش، نیتراش و نیترش. واژه‌های دارای پایه صفتی غیرتکراری نیز عبارت‌اند از: نرمش، آرامش، پیدایش، گرانش، ژرفش و چگالش. همان طوری که مشاهده می‌شود، از میان واژه‌های دارای پایه صفتی نیز سه مورد آخر واژه‌های چندان رایجی به نظر نمی‌رسند. با این توصیف، پایه‌های اسمی و فعلی را نادیده می‌گیریم و حوزه عملکرد پسوندها «-ش» را به شکل زیر

به دست می‌دهیم:

[+ پویا] ← [- ماده، + پویا]

در ادامه اشتقاق واژه «پردازش» را به‌عنوان نمونه‌ای از عملکرد این پسوند مشاهده

می‌کنیم:

پردازش

[+ پویا] + [— ماده، + پویا]

↓ <...>

پردازش

[+ پویا] - ماده، + پویا]

<...>

<...>

پس از مشخص شدن و صورت‌بندی عملکرد پسوندهای اشتقاقی مورد مطالعه، این پسوندها در نمودار اسکلت معنایی پسوندها جای می‌گیرند.^{۳۱} با انجام این کار پسوندهای هم‌گروه که در یک خانه واقع شده‌اند مشخص می‌شوند. این کار امکان تحلیل گروهی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی را به ما می‌دهد.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۳۱. علاوه بر جایگاه هر پسوند در نمودار، پایه/ پایه‌های انتخابی هریک نیز در نمودارهای جداگانه‌ای توسط نگارنده نشان داده شده‌است. برای مشاهده این نمودارها می‌توان به رفیعی (۱۳۸۶) مراجعه کرد.

قید (زیبگی و صفت)

[+ قضا]
- کی، - ا
[- قضا]
[+ قضا، + بویا]
- ان
[+ قضا، + بویا]
[+ قضا، + بویا]
[- قضا، - بویا]

صفت (زیبگی چیز/ ماده/ جوهر)

[+ قضا (0)]
- آساء، - بون، - بنه، - انه، - گانه،
- گون - گین، - تاک، - وار، - ه
[- قضا (0)]
[+ قضا، + بویا (0)]
- ا، - چچی، - ی، - گار، - گز، - و،
- ار، - ان، - یان، - نده، - ور
[+ قضا، + بویا (0)]
- منده، - ا، - ور، - و، - کی، - نده
[- قضا، + بویا (0)]
[+ قضا، + بویا (0)]

فعل (وضعیت)

[+ بویا]
[- بویا]

اسم (چیز/ ماده/ جوهر)

[+ ماده]
- وره، - ی، - ک، - چمه، - ه
[- ماده]
- ا، - ه
[+ ماده، + بویا]
[+ ماده، - بویا]
[- ماده، + بویا]
- ی، - ک، - ار، - ن، - مان، - ش
[- ماده، - بویا]
- ی، - بیت، - ن
[+ ماده، + قضا]
- کده، - گاه، - ستان، - دان، -
دانی، - زار، - ی
[+ ماده، - قضا]
[- ماده، + قضا]
- ی
[- ماده، - قضا]

نمودار ۲: جایگاه پسوند های اشتقاقی زبان فارسی بدون پیکان های نشان دهنده پایه ها

۷. تحلیل نمودار

پس از مشاهده نمودار شماره ۲، دو سؤال عمده به ذهن متبادر می‌شود:
الف) میان پسوندهای دارای اسکلت معنایی مشترک که در درون یک خانه واقع شده‌اند چه نوع رابطه‌ای وجود دارد و تفاوت آنها چیست؟
ب) چرا برخی از خانه‌های موجود در نمودارهای فوق خالی مانده و هیچ پسوندی در آنها واقع نشده‌است؟

بحث را با پرداختن به سؤال (الف) پی می‌گیریم. به‌طور کلی پسوندهای دارای اسکلت معنایی یکسان می‌توانند از دو جنبه از هم متمایز شوند: تفاوت در نوع پایه و تفاوت در بخشی از معنی پسوندها که آن را پوسته معنایی می‌نامیم.
یک پسوند، علاوه بر اسکلت معنایی، دارای پیش‌شرطهایی ناظر بر انتخاب مقوله‌های عمده نحوی / معنایی یا زیرمقوله‌های معنایی در انتخاب پایه است. تفاوت در نوع پایه یا پایه‌های مورد پذیرش پسوندهای دارای اسکلت معنایی مشترک به معنی تفاوت در عملکرد آن پسوندهاست، اما گاه دیده می‌شود که دو یا چند پسوند با اسکلت معنایی مشترک، در نوع پایه یا پایه‌های مورد پذیرششان نیز یکسان عمل می‌کنند. چنین وضعیتی در عملکرد دو پسوند «-کده» و «-زار» قابل مشاهده است.

در چنین شرایطی باید تفاوت میان پسوندهای دارای اسکلت معنایی مشترک را در پوسته معنایی آنها جست‌وجو کرد. برای آنکه مشخص شود پوسته معنایی چیست، چه تفاوتی با اسکلت و بدنه معنایی دارد و چگونه شکل می‌گیرد، لازم است معنی چندین نمونه واژه و پسوند را بررسی کنیم.

به‌عنوان نمونه‌هایی رایج، سه واژه «فوت کردن»، «مردن» و «هلاک شدن» را در نظر می‌گیریم. برطبق آنچه تا به حال درباره اسکلت و بدنه معنایی و تفاوت بین این دو گفته شده‌است، این واژه‌ها در سطح اسکلت معنایی هیچ تفاوتی با هم ندارند و هر سه مشخصاً از اسکلت [+پویا] برخوردارند. در سطح بدنه معنایی نیز هر سه واژه به یک رویداد یکسان دلالت دارند. بدنه معنایی این واژه‌ها بخشی از معنی آنهاست که باعث تمایز آنها از واژه‌های دارای اسکلت معنایی مشابه می‌شود. بدین ترتیب، رویداد «مردن» از رویدادهایی مثل «خندیدن»، «نشستن» و غیره متمایز است. از آنجایی که سه

واژه «فوت کردن»، «مردن» و «هلاک شدن» تنها به یک رویداد واحد دلالت دارند، باید پذیرفت که این سه واژه علاوه بر اسکلت معنایی مشترک، از بدنه معنایی مشترک نیز برخوردارند. با این حال روشن است که واژه‌های مورد بحث دارای تفاوت‌های قابل توجهی هستند و مشخصاً کارکردهای مختلفی دارند. این بخش از معنی شامل اطلاعاتی درباره موقعیت و چگونگی استفاده از یک صورت زبانی است که آن را پوسته معنایی می‌نامیم. پوسته معنایی از این نوع را عمدتاً معنی عاطفی می‌نامند. حال با بررسی نمونه‌های دیگر به نوع متفاوتی از پوسته معنایی اشاره می‌کنیم. با دیدن تابلو یا آگهی‌های تبلیغاتی با عناوینی نظیر «شربت اوغلی»، «شریعت اوغلی»، «شریعت اوغلی» و موارد مشابه، گاه بدون نیاز به اطلاعات بیشتر، شخص می‌تواند نوع فعالیت آن محل یا شرکت را دریابد. در نمونه‌های فوق به عنوان مثال می‌توان دریافت که تابلو یا آگهی فوق به یک شرکت قالی شویی تعلق دارد. حالی سعی می‌کنیم این نوع معنی را به کمک نظام معنایی اسکلت - بدنه توضیح دهیم. هر سه واژه مذکور به مکانی دلالت دارند که در آنجا عملی انجام می‌شود، بنابراین می‌توان اسکلت معنایی آنها را از نوع [+ماده، +فضا] دانست. در سطح بدنه معنایی، صورت زبانی «اوغلی» به معنی پسر/زاده^{۳۲} است که به اسامی «شربت»، «شریعت» و «شریعت» افزوده شده و اگر این سه واژه را x در نظر بگیریم، « x اوغلی» معنی پسر/زاده x را خواهد داشت. این قسمت از معنی واژه‌های مورد بحث بدنه معنایی واژه‌های فوق بوده، از رهگذر به کار بستن x ‌های مختلف، باعث تمایز در معنی این صورت‌های زبانی می‌شود. اما منشأ مفهوم قالی شویی کجاست؟ می‌توان گفت چون اغلب شرکت‌های قالی شویی معتبر، بنا به دلایل غیرزبانی، نظیر موفق بودن اولین شرکت قالی شویی دارای چنین اسمی، از ترکیب x و «اوغلی» استفاده می‌کنند، با دیدن ترکیب مشابه، مفهوم قالی شویی نیز به ذهن متبادر می‌شود. بدیهی است که این معنی نمی‌تواند جایی در اسکلت یا بدنه معنایی واژه‌ای مثل «شربت اوغلی» داشته باشد. این نوع معنی را جزئی از پوسته معنایی می‌دانیم.

حال می‌خواهیم به پوسته معنایی در میان پسوندها بپردازیم. بحث را با یک نمونه

۳۲. اوغلی یک واژه ترکی است.

نه چندان واقعی شروع می‌کنیم. گاه دیده می‌شود برخی افراد، البته به شوخی، به ماشین شهرداری که آشغال‌ها را از در منازل جمع‌آوری می‌کند عنوان «آشغالانس» را اطلاق می‌کنند. بدیهی است که این واژه به قیاس با واژه «آمبولانس» ساخته شده است. حال فرض می‌کنیم صورت زبانی «-آانس» به برخی واژه‌های دیگر نیز الحاق شود؛ به عنوان مثال «نعلالانس» در معنی ماشین نعلکش، و «پولالانس» در معنی ماشینی که هرروزه از خزانه برای بانک‌ها پول می‌آورد و آخر روز پول‌ها را به خزانه برمی‌گرداند. در چنین وضعیتی صورت زبانی «-آانس» حکم یک پسوند اشتقاقی را خواهد داشت و می‌توان برای آن اسکلت معنایی [+ماده] را در نظر گرفت. طبیعی است که در توصیف معنی این پسوند خیالی چنین گفته شود که به یک اسم الحاق می‌شود و اسمی می‌سازد که معنی ماشین یا وسیله حمل مصداق پایه است. اما این معنی از کجا نشئت گرفته است؟ اگر به چند سطر بالاتر برگردیم خواهیم دید که این معنی از معنی واژه اولیه، یعنی «آمبولانس» اخذ شده است. به این ترتیب که پسوند «-آانس» کل معنی واژه «آمبولانس» را با اندکی تعمیم معنایی به خود گرفته، با افزوده شدن به برخی اسامی، اسمی با معنی ماشین یا وسیله حمل چیزی به دست می‌دهد. روشن است که صورت زبانی «-آانس» در سطح بدنه، هیچ معنایی ندارد. به عبارت ساده‌تر، هیچ گویشوری نیست که «-آانس» را به معنی ماشین به کار برد. در چنین شرایطی باید معنی ماشین / وسیله حامل یک چیز را پوسته معنایی پسوند خیالی «-آانس» دانست.

حال به نمونه نسبتاً واقعی تری اشاره می‌کنیم. «هایدا» عنوان تعداد نسبتاً زیاد رستوران‌های زنجیره‌ای از نوع ساندویچی، یا به اصطلاح فست‌فود، در تهران است. پس از موفقیت کاری این رستوران‌ها، رستوران‌های دیگری نیز در تهران تأسیس شدند که دارای شباهت صوری با نام «هایدا» هستند؛ از آن جمله می‌توان به «اسپایدا»، «نویدا»، «شایدا» و غیره اشاره کرد. حال فرض می‌کنیم صورت زبانی «آیدا» از رهگذر کثرت استعمال، با پایه‌های مختلف به صورت یک پسوند درآید. در چنین وضعیتی «-آیدا» دارای اسکلت معنایی [+ماده، +فضا] خواهد بود. نکته مهم‌تر آن است که با دیدن واژه‌های دارای این پسوند، معنی رستوران از نوع فست‌فود در ذهن تداعی خواهد شد. به بیان دیگر، پسوند «-آیدا» در پوسته معنایی خود، معنی رستوران از نوع فست‌فود را به

خود می‌گیرد که در ابتدا به کل واژه «هایدا» تعلق داشت.

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان ادعا کرد که پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی دارای اسکلت معنایی، اما فاقد بدنه معنایی هستند. باین حال این امکان وجود دارد که یک پسوند خاص دارای پوسته معنایی باشد. اطلاع از پوسته معنایی یک پسوند این آگاهی را به گویشور می‌دهد تا از آن پسوند، در میان پسوندهای مشابهش از لحاظ اسکلت معنایی، در بافتی مناسب استفاده کند و در واژه‌سازی نیز برای تولید واژه‌ای خاص آن را به کار بندد. دو یا چند پسوندی که اسکلت معنایی و پیش شرط‌های زیرمقوله‌ای یکسانی داشته باشند، در صورتی که هر دو از لحاظ هم‌زمانی نیز فعال باشند، دارای پوسته‌های معنایی متفاوت خواهند بود.

حال می‌پردازیم به سؤال دوم: چرا پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی از میان خانه‌های مختلف موجود در نمودار مذکور تنها در برخی جای می‌گیرند؟ به بیان دیگر، چرا برخی از خانه‌ها خالی باقی مانده است؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است یک بار دیگر به چگونگی این گروه‌بندی‌ها و خانه‌های موجود در این نمودار توجه کنیم. برطبق آنچه ذکر شده است پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی در چارچوب معنی‌شناسی دستوری عمل می‌کنند. در این میان و برای روشن‌تر ساختن محدوده عملکرد اشتقاق پسوندی زبان فارسی، نظام مؤلفه‌ای جدیدی ارائه و نهایتاً گروه‌بندی واژه‌های زبان به دست داده شد. با توجه به اینکه واژه‌های مشتق زبان فارسی در همین گروه‌بندی جای می‌گیرد و با در نظر گرفتن هسته بودن پسوندهای اشتقاقی، عملکرد اسکلت معنایی پسوندهای اشتقاقی نیز در همین چارچوب جای دارد. این بدان معنی است که اسکلت معنایی پسوندهای اشتقاقی، هرچه باشد، زیرمجموعه‌ای است از اسکلت‌های معنایی ارائه شده در نمودار شماره ۲؛ بنابراین، تنها برخی از خانه‌های نمودار توسط فرایند اشتقاق پسوندی پر می‌شود و خانه‌های دیگر می‌تواند توسط فرایندهای واژه‌سازی دیگر نظیر اشتقاق پیشوندی، تبدیل و یا ترکیب پر شود. برای روشن‌تر شدن مطلب، نگاهی به چند خانه خالی در نمودار مذکور می‌اندازیم:

در خانه [+ ماده، + پویا] هیچ پسوندی مشاهده نمی‌شود؛ یعنی در زبان فارسی هیچ

پسوندی با اسکلت معنایی مذکور وجود ندارد. با این حال اسامی مشتق زیادی وجود دارد که دارای این اسکلت معنایی است. از این قبیل اسامی می‌توان به «آهنگر»، «نگهبان»، «خریدار» و «شنوا» اشاره کرد.^{۳۳} اسامی مشتق دارای این اسکلت معنایی حاصل فرایند تبدیل صفت به اسم‌اند. به بیان دقیق‌تر، خانه [+ ماده، + پویا] تحت عملکرد فرایند تبدیل اسکلت معنایی [+ فضا، + پویا] به [+ ماده، + پویا] است، یعنی تبدیل صفت پویا با ارزش مثبت به اسم پویا با ارزش مثبت.

حال می‌رسیم به خانه [+ ماده، - فضا]. این خانه نیز تحت عملکرد فرایند تبدیل صفت به اسم است؛ به طور مشخص، تبدیل صفات دارای مؤلفه [- فضا] به اسم عینی فاقد یک ویژگی. از این قبیل اسم‌های تبدیل شده می‌توان به «ناشنوا» اشاره کرد. همان طوری که ملاحظه می‌شود، این واژه حاصل فرایند اشتقاق پیشوندی است. شواهد نشان می‌دهد که تمام صفات مشتق دارای مؤلفه [- فضا] در زبان فارسی محصول فرایند اشتقاق پیشوندی هستند.

در زیرگروه‌های فعلی هیچ پسوند اشتقاقی‌ای به چشم نمی‌خورد. دلیل آن را هم می‌توان به عملکرد بسیار فعال ترکیب در تولید فعل دانست. می‌دانیم که در زبان فارسی افعال مرکب بسیار زیادی وجود دارد؛ به طوری که تعداد افعال مرکب بسیار بیشتر از تعداد افعال بسیط است. امکان تولید گسترده افعال از رهگذر به کارگیری فرایند ترکیب در زبان فارسی دیگر جایی برای استفاده از اشتقاق نگذاشته است.

در ادامه می‌پردازیم به زیرگروه‌های مقوله صفت. صفات مشتقی که دارای مؤلفه [- فضا] باشند حاصل فرایند اشتقاق پیشوندی هستند. از این نوع صفات می‌توان به خانه‌های دوم، پنجم و ششم زیرمقوله صفت اشاره کرد. برای اسکلت معنایی [- فضا ()] می‌توان به واژه‌های «ناعادانه» و «غیرامروزی» اشاره کرد. به عنوان نمونه‌هایی برای صفات دارای اسکلت معنایی نیز [- فضا، + پویا ()] نیز می‌توان به «ناشنوا»، «ناشکیبا»، «ناپرهیزگار»، «ناپدرانه» و «غیرمنصفانه» اشاره کرد. برای صفات [- فضا، - پویا ()] نیز

۳۳. البته اسامی غیرمشتق زیادی هم وجود دارد که دارای اسکلت معنایی فوق است، اما در اینجا تنها اسامی مشتق مد نظر است. به عنوان نمونه‌هایی از اسامی غیرمشتق با اسکلت معنایی ذکر شده می‌توان به ستیزه‌جو، جنگ‌طلب، معلم و مانند آن اشاره کرد.

می‌توان واژه‌هایی مثل «لاکتاب»، «لامذهب»، «نادان» و «نامید» را مثال آورد. همان طوری که ملاحظه شد خانه‌های خالی در زیرگروه‌های مقوله‌صفت، تحت عملکرد یک فرایند واژه‌ساز دیگر، یعنی اشتقاق پیشوندی قرار دارند. این امر عملکرد اشتقاق پیشوندی را محدود کرده‌است.

در اینجا ذکر یک نکته کلی ضروری می‌نماید. گروه‌بندی به‌دست‌داده‌شده در نمودارهای موجود، نشانگر اسکلت‌های معنایی ممکن واژه‌های زبان است. این بدان معنی است که عملکرد فرایندهای واژه‌ساز، یعنی اشتقاق پیشوندی، پیشوندی، ترکیب، تبدیل و تکرار نیز احتمالاً در این چارچوب جای می‌گیرند. این امر امکان عملکرد بیش از یک فرایند واژه‌ساز را در یک خانه فراهم می‌سازد. به عبارت ساده‌تر، چنین نیست که اگر در خانه‌ای اشتقاق پیشوندی فعال باشد الزاماً فرایندهای واژه‌ساز دیگر غیرفعال باشند. با این حال دیدیم که گاه عملکرد گسترده و فعال یک فرایند می‌تواند نظام زبان را از عملکرد فرایند مشابه در آن خانه بی‌نیاز سازد. به‌عنوان نمونه‌ای برای وضعیت اول می‌توان به خانه [+ فضا، + پویا ()] اشاره کرد. علی‌رغم فعال بودن یازده پسوندد، فرایند ترکیب نیز در این خانه بسیار فعال است. واژه‌هایی نظیر «صلح‌طلب» و «دربازکن» حاصل این فرایند هستند. به‌عنوان نمونه‌ای برای وضعیت دوم، یعنی بی‌نیازی از عملکرد فرایند واژه‌ساز دیگر، می‌توان به خانه [+ پویا] اشاره کرد. فرایند ترکیب و امکان تولید گسترده افعال مرکب در زبان فارسی به حدی فعال است که به هیچ فرایند دیگری امکان عملکرد نمی‌دهد.

همان طوری که دیدیم نظام مؤلفه‌ای در مقاله حاضر و گروه‌بندی مقوله‌های عمده نحوی / معنایی اسم، فعل، صفت و قید به زیرمقوله‌های متعدد، چارچوبی را فراهم می‌سازد که بتوان طی آن عملکرد فرایندهای مختلف واژه‌ساز را تا حد زیادی بررسی کرد و به تعمیم‌ها و پیش‌بینی‌های صحیحی دست یافت.

در اینجا به خصیصه دیگری از پسوند اشتقاقی می‌پردازیم و آن عبارت است از امکان تغییر مقوله نحوی یا زیرمقوله‌های معنایی پایه. پس از به‌دست‌دادن حوزه عملکرد پسوندهای اشتقاقی در سطح اسکلت یا زیرمقوله‌های معنایی، به‌طورکل با سه نوع پایه روبه‌رو می‌شویم. با شمارش دقیق انواع پایه‌ها مشخص می‌شود که از ۹۶ نوع

پایه مورد مطالعه، ۶۵ مورد به مقوله نحوی متفاوت با مقوله نحوی واژه مشتق تعلق دارد. تعداد ۲۱ مورد، نه به مقوله نحوی متفاوت، بلکه به زیرمقوله معنایی متفاوتی تعلق دارد. اما در ۱۰ مورد باقی مانده، نه مقوله نحوی تغییر کرده است و نه زیرمقوله معنایی. به عبارت دیگر، در این موارد، پایه دقیقاً به همان زیرمقوله‌ای تعلق دارد که واژه مشتق بدان متعلق است. نمونه چنین عملکردی را می‌توان در واژه‌های «مردک» و «پیازچه» مشاهده کرد. با توجه به این آمار مشخص می‌شود که در حدود ۱۰/۴۱٪ از عملکرد پسوندهای مورد بررسی به پسوندهای گروه سوم تعلق دارد. این امر نشان می‌دهد که تغییر مقوله، چه مقوله عمده نحوی / معنایی و چه زیرمقوله‌های معنایی، نمی‌تواند بیانگر ماهیت وجودی پسوندافزایی اشتقاقی باشد.

وجود پسوندهایی از نوع پسوندهای گروه سوم در زبان، فرض قائل شدن به نقش صرفاً تغییر مقوله یا زیرمقوله را توسط پسوندهای اشتقاقی رد می‌کند. اگر چنین پسوندهایی در زبان وجود نداشت امکان پی بردن به نقش وجودی پسوندافزایی اشتقاقی بسیار سخت می‌نمود، اما با وجود این پسوندها، ناچار از رها کردن فرضیه تغییر مقوله، وجست‌وجوی نقش کلی‌تری هستیم که بتواند توجیه پدیده تغییر مقوله را نیز در خود داشته باشد. دقت در نحوه عملکرد پسوندهای اشتقاقی در چارچوب نظام تعریف شده در مقاله حاضر، ما را به پذیرش دست‌کم بخشی از تعریف پسونداشتقاقی سوق می‌دهد که همواره توسط زبان‌شناسان قبلی مورد تأکید بوده است. همان طوری که در بخش مطالعات پیشین دیدیم، زبان‌شناسان غالباً در تعریف وند اشتقاقی و تمایز آن با وند تصریفی، به ویژگی واژه‌سازی وند اشتقاقی و نبود آن در عملکرد وند تصریفی اشاره می‌کنند. حال با در نظر گرفتن گروه‌بندی سه‌گانه فوق و نظام مؤلفه‌ای مطرح شده در مقاله حاضر، می‌توان مدعی شد که نقش اصلی پسوندافزایی اشتقاقی واژه‌سازی است. پسوند اشتقاقی به علت نداشتن بدنه معنایی، هسته بودن و وابسته بودنش، قادر است گروهی خاص از واژه‌های موجود را در زبان به عنوان پایه اختیار کند و اسکلت معنایی خود را به عنوان اسکلت معنایی کل واژه مشتق در اختیار قرار دهد و بدین ترتیب امکان قرار دادن بدنه معنایی جدیدی را بر روی این اسکلت فراهم سازد. این امر زمانی روی می‌دهد که در جهان خارج از زبان نیازی به یک واژه جدید احساس کنیم. در این

حالت یکی از راه‌های برطرف کردن مشکل، بهره‌گیری از یک واژه موجود و مرتبط است؛ به نحوی که واژه موجود را، بسته به نوع مقوله یا زیرمقوله دستوری، در درون یک اسکلت معنایی جدید بگذاریم و آن‌گاه با بهره‌گیری از بدنه معنایی واژه موجود، بدنه معنایی جدید و مرتبطی را بر روی اسکلت معنایی واژه مشتق - که همان اسکلت معنایی پسوند است - قرار دهیم. بدین ترتیب واژه‌های جدید برای رفع یک نیاز حاصل می‌شود. تغییر مقوله عمده نحوی / معنایی یا زیرمقوله معنایی به تبع نوع اسکلت معنایی واژه مشتق مورد نیاز پیش می‌آید. به عنوان مثال اگر بنا به نیاز، قصد داشته باشیم واژه‌ای متعلق به مقوله عمده نحوی / معنایی صفت بسازیم، درحالی که پایه یا همان واژه موجود در دسترس، به مقوله عمده نحوی / معنایی اسم تعلق داشته باشد، شاهد تغییر مقوله عمده نحوی / معنایی خواهیم بود. چنین وضعیتی در ساخت واژه‌ای مثل «رنگین» رخ داده است. همچنین این احتمال وجود دارد که در تلاش برای رفع نیازمان به یک واژه، مثلاً از یک اسم عینی، اسم انتزاعی پویا بسازیم. در چنین حالتی طبیعتاً شاهد تغییر زیرمقوله معنایی خواهیم بود. چنین اتفاقی در ساخت واژه‌ای مثل «آدمیت» روی داده است.

در نهایت این احتمال نیز وجود دارد که برای ساخت واژه‌های جدید از نوع اسم عینی، از مفهوم واژه‌های دیگر و موجود - که اتفاقاً از نوع اسم عینی است - استفاده کنیم. ناگفته پیداست که در چنین شرایطی نه مقوله عمده و نه زیرمقوله‌های معنایی تغییری نخواهند داشت. چنین اتفاقی در ساخت واژه «مردک» روی داده است.

اما چرا در ساخت یک واژه جدید از وجود یک واژه موجود در زبان استفاده می‌شود؟ پسوندافزایی اشتقاقی، به علت بهره‌گیری از واژه‌های موجود در زبان به عنوان پایه، به نوعی منطبق با اصل اقتصاد زبانی عمل می‌کند. مقایسه پسوندافزایی اشتقاقی با ابداع واژه^{۳۴} مطلب را روشن‌تر می‌سازد. وجود واژه‌های آشنا برای گویشور در درون یک واژه جدید، امکان به خاطر سپاری و به کارگیری چنین واژه‌هایی را بسیار آسان‌تر می‌کند. این مطلب را لوایی (۱۳۱۶: ۶) به درستی دریافته و متذکر شده است. وی در لابه‌لای نوشته‌های خود، به صورت تلویحی، به چیستی و نقش کلی‌وند در زبان اشاره می‌کند. به

اعتقاد وی، به کار بستن وندها این امکان را فراهم می‌سازد تا با در اختیار داشتن تعداد محدودی ریشه لغت بتوان تعداد بی‌شماری واژه ساخت و به کار بست، به صورتی که زحمت یادگیری آنها تقریباً به همان اندازه زحمت اولیه شناختن و به خاطر سپردن ریشه‌های اولیه باشد. وی ساختن چنین واژه‌هایی را که بر معنی ریشه استوار هستند بهتر از ساختن و به خاطر سپردن لغاتی می‌داند که هیچ مناسبتی با هم ندارند و همواره درخور فراموشی هستند (همان جا: ۷). با توجه به آنچه تا به حال ذکر شد مشخص می‌شود که نقش اصلی پسوندافزایی اشتقاقی، در اختیار قرار دادن اسکلت معنایی جدید به همراه واژه‌ای در درون آن است تا از رهگذر بدنه و حتی گاه اسکلت معنایی این واژه که پایه نامیده می‌شود و لحاظ کردن نوع نیازمان، بدنه معنایی جدیدی برای اسکلت معنایی جدید و بزرگ‌تر تدارک دیده شود و در نهایت واژه‌ای جدید حاصل آید.

۸. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان نتایج زیر را در توصیف عملکرد پسوند اشتقاقی به دست داد:

- الف) پسوند اشتقاقی یک صورت زبانی مقید است؛
- ب) پسوند اشتقاقی، فاقد بدنه معنایی است اما از اسکلت معنایی و نیز غالباً پوسته معنایی برخوردار است؛
- پ) اسکلت معنایی پسوند اشتقاقی متشکل از مؤلفه یا مؤلفه‌های توصیف‌کننده و متمایزساز مقوله‌های عمده نحوی / معنایی است؛
- ت) پسوند اشتقاقی با جای دادن به پایه‌ای از نوع مشخص در لایه‌ای درون اسکلت معنایی خود، امکانی فراهم می‌سازد تا با بهره‌گیری از معنی پایه، بدنه معنایی جدید، و بدین ترتیب واژه‌ای جدید ساخته شود؛
- ث) استفاده از یک واژه موجود در زبان برای واژه‌سازی در انطباق با اصل اقتصاد زبانی است؛
- ج) در واژه‌سازی به کمک پسوندافزایی اشتقاقی معمولاً مقوله / زیرمقوله پایه عوض

می‌شود؛ باین حال، هدف از پسوندافزایی اشتقاقی را نمی‌توان تغییر مقوله / زیرمقوله عنوان کرد، بلکه هدف اصلی از پسوندافزایی اشتقاقی واژه‌سازی است و تغییر مقوله / زیرمقوله را می‌بایست نتیجه منطقی این فرایند دانست.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلد)، سخن، تهران؛
- رفیعی، عادل (۱۳۸۶)، نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران؛
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۶)، دستور زبان فارسی، اساطیر، تهران؛
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰ الف)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱)»، نشر دانش، خرداد و تیر، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۰ ب)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۲)»، نشر دانش، مرداد و شهریور، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۰ ج)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۳)»، نشر دانش، آذر و دی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۱ الف)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۴)»، نشر دانش، خرداد و تیر، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۱ ب)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۵)»، نشر دانش، مرداد و شهریور، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۱ ج)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۶)»، نشر دانش، مهر و آبان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۱ د)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۷)»، نشر دانش، آذر و دی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۱ هـ)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۸)»، نشر دانش، بهمن و اسفند، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۲ الف)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۹)»، نشر دانش، فروردین و اردیبهشت، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۲ ب)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۰)»، نشر دانش، خرداد و تیر، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۷۲ ج)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۱)»، نشر دانش، مرداد و شهریور،

- مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
صدری افشار، غلامحسین و همکاران (۱۳۸۲)، فرهنگ معاصر فارسی امروز، فرهنگ معاصر، تهران؛
قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی، [بی‌نا]، تهران؛
کشانی، خسرو (۱۳۷۱)، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛
لوایی، محمدعلی (۱۳۱۶)، وندهای پارسی، چاپخانه مجلس، تهران؛
مشکور، محمدجواد (۱۳۶۶)، دستورنامه دو صرف و نحو زبان پارسی، تابش، تهران؛
BARKER, Chris (1998), "Episodic -ee in English: a thematic role constraint on new word formation", *Language* 74: 695-727;
Booij, Geert (1986), "Form and meaning in morphology: the case of Dutch "Agent" nouns", *Linguistics* 24: 503-517;
Booij, Geert and Rochelle Lieber (2004), "On the paradigmatic nature of affixal semantics in English and Dutch", *Linguistics* 42: 327-357;
CARSTAIRS-McCARILY, Andrew (1992), *Current Morphology*, London, Routledge;
COMRIE, Bernard (1976), *Aspect*, Cambridge, Cambridge University Press;
Fabb, Nigel (1984), *Syntactic Affixation*, Ph.D. dissertation, Cambridge, MA: MIT Press;
JACKENDOFF, Ray (1983), *Semantics and Cognition*, Cambridge, MA: MIT Press;
_____ (1990) *Semantic Structures*, Cambridge, MA: MIT Press;
KEYSER, Jay and Thomas Roeper (1984), "On the middle and ergative constructions in English", *Linguistic Inquiry* 15: 381-416;
LEVIN, B. and M. Rappaport (1988), "Non-event -er nominals: a probe into argument structure", *Linguistics* 26: 1067-1083;
LEVIN, B. and M. Rappaport Hovav (1995), *Unaccusativity*, Cambridge, MA: MIT Press;
LIBER, Rochelle (2004), *Morphology and Lexical Semantics*, Cambridge, Cambridge University Press;
Lieber, Rochelle and Harald Baayen (1997), "A semantic principle of auxiliary selection in Dutch", *Natural Language and Linguistic Theory* 15: 789-845;
_____ (1999), "Nominalizations in a calculus of lexical semantics representations", In Geert Booij and Jaap van Marle, eds., *Yearbook of Morphology 1998*, Dordrecht, Kluwer Academic Publishers: 175-198.
Rappaport Hovav, Malka and Beth Levin (1992), "-er Nominals: implications for a theory of argument structure", In T. Stowell and E. Wehrli, eds., *Syntax and Semantics*, vol. XXVI: *Syntax and the Lexicon*, New York, Academic Press, 127-153;

- Ryder, Mary Ellen (1999), "Bankers and blue-chippers: an account of -er formations in present-day English", *English Language and Linguistics* 3: 269-297;
- Sproat, Richard (1985), *On Deriving the Lexicon*, Ph.D. dissertation, Massachusetts Institute of Technology, MA.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی